باقی می‌ماند. کل‌گرایی وجود ذهن و بدن هر دو را می‌پذیرد و وجود هوشیاری، روح و جان را هم بر آن می‌افزاید. کل‌گرایی تداخل نتیجه را با مکانیزم «شیفت فاز» ذات یگانه و جاودانه خدا توضیح می‌دهد. دو حقیقت جدا؟ در پایان عقیدهٔ کلاسیک توازی روان - فیزیک را داریم (psycho Physical parallelism) که معمولاً به لبنتز (Liebniz) نسبت داده می‌شود. این بینش بر این باور است که وقایع ذهنی و فیزیکی در موازات هم جاری می‌شوند بدون آنکه روی هم اثری بگذارند. کل‌گرایی نیز می‌پذیرد که ذهن و وقایع فیزیکی در موازات هم جاری می‌شوند اما باور دارد که در فرز گذار فاز تداخل می‌کنند و پس در واقع تا حدی روی هم اثر می‌گذارند. حسّ مشترک: (Commonsense) در زندگی روزمره، اکثریت ما اندک تفکری به جنبه عمیق‌تری از حقیقت حس مشترک روزمرهٔ خود می‌دهیم. عقاید ما در مورد حقیقت حس مشترک بطور جهانی و بدون پرسش دربست فرض شده‌اند از این رو که ما در حیات خود زیست می‌کنیم. معهذا، اینها اغلب با دریافتهای فیلسوفها و فیزیکدانهای کوانتمی مدرن در تضادند. یک جهان مادی: برای مثال، همهٔ ما معتقدیم که یک جهان مادی وجود دارد که مستقل از آنکه ما چه بگوئیم وجود دارد. ما معتقدیم که سایر مردم در کنار ما وجود دارند. ما معتقدیم که آنچه که در گذشته اتفاق افتاده و به دوران انقراض هم بوده، در آینده هم اتفاق می‌افتد، و غیره. بشر پیشرفتی که ما در طول قرنها کرده‌ایم در نتیجهٔ ناشی از اشکالاتی بوده که فیلسوفها در سیستم عقاید حس مشترکمان کرده‌اند. واقعیت تغییر می‌کند: جهانی که ما الان در آن زندگی می‌کنیم بطور زیادی با زمین مسطح (flat earth) و خدا محور روستای کوچک قرون ۱۰ یا ۱۲ متفاوت است. ضمن آنکه ضرورتاً ممکن است درست نباشد اما پذیرش حس مشترک با آنکه در طول قرون تغییر یافته‌اند شرط عقل سلیم است. مادگرایی: هیچ کس منکر این نمی‌تواند شود که جامعه صنعتی غرب امروز بر اساس مادگرایی بنا شده است. همه چیز ماده است: مادگرایی یک تئوری است که پیشنهاد می‌کند هر چیز که واقعاً وجود دارد یک ماده در طبیعت است. این بدین معناست که چیزهای حقیقی حجمی از فضا و زمان را اشتغال می‌کنند و معمولاً هستی آنها برای دوره‌ای از زمان تداوم می‌یابد. بعلاوه، این چیزهای حقیقی یا با دیدن یا لمس کردن حس می‌شوند، یا عملی دارند که توسط دیدن یا لمس کردن حس می‌شوند. افکار ماده هستند: روش مادگرایی وجود جوهری ذهن و حالات روانی را رد می‌کند مگر آنکه توسط حالتی از مغز یا سیستم عصبی شناخته شوند. و نیز این بینش حضور جوهری وجود کلی مطلق یا جهانی را رد می‌کند. از این دو مورد اولی تبیین عجایب و خیال برانگیز است، هر چه باشد، همه معتقدیم که ما یک ذهن داریم. آیا اینطور نیست؟ بنابراین ضمن آنکه این بطور عام توافق شده که حالات ذهنی مشابه وقایع فیزیکی در مغز هستند، همبستگی روشن و نزدیک بین مغز و ذهن پیشنهاد می‌کند که یک حالت که مثلاً با تجربه یک درد بیان می‌شود ممکن است واقعه‌ای مشابه با یک پدیدهٔ فیزیکی باشد که همزمان در مغز رخ می‌دهد. مادگرایی امکان اذهان خارج از بدن را چه برای خدا باشد چه برای مرده نمی‌دهد. هیچ روحی (ghost) در بینش مادی وجود ندارد. کل‌گرایی حقیقت مادگرایی را می‌پذیرد اما پیشنهاد می‌کند که آنها فقط در سطح جهان مادی اعمال پذیر هستند. قوانین فیزیکی مادی در سایر فازهای ذات آشکار خداوند که هوشیاری، روح، جان و فکر است اعمال نمی‌شود. هر یک از این فازها تحت قوانین مختلفی جاری می‌شوند. زیستگرایی (یا حیاتگرایی) (Vitalism): زیستگرایی مخلوطی از عقاید مختلف است که با هم متحد شده‌اند به دلیل این شکل اساسی که پروسه حیات نمی‌تواند با ترکیبهای مادّی و عملیات فیزیوشیمی (physio-chemical) بدن زنده توضیح داده شود. این بینش پیشنهاد می‌کند که یک نیروی حیات اضافی وجود دارد که سیستمهای بیولوژی زنده را به تحرک می‌اندازد. چنین عقایدی در برابر پزشکی و زیست‌شناسی مدرن در احتراز است. انها عاقبت ابرویشان را به عقیدهٔ مکانیزم [illegible] نمودند که هر فعالیت زنده‌ای می‌تواند بطور کاملی برحسب ترکیب مواد و عملیات فیزیوشیمی توضیح داده شود. کل‌گرایی حقیقت حیات‌گرایی و مکانیزم را می‌پذیرد. حقیقت آنها به فازهای مختلف ذات خدای واحد اعمال می‌شود. مکانیزم: (Mechanism) مکانیزم فرض می‌کند که وقوع یک پدیده می‌تواند از دانش وقایع مربوط قبلی آن و کاربرد قوانین طبیعی جهانی مربوط به آن پیش‌بینی شود. این در واقع خیلی موافق با حس مشترک ما و نیز با علوم مدرن کلاسیک است. معهذا، برخی فیلسوفان وقایع را برحسب مقاصدی که برای آن رخ می‌دهند معتقدند باید توضیح داد و نه برحسب عوامل قبلی. این بینش بر این پایه استوار است که زمان حال را باید از روی آینده تعیین کرد تا بجای گذشته. یا بزبان دیگر، وقایع با عللی که خارج از زمان قرار دارند رخ می‌دهند. کل‌گرایی می‌پذیرد که فضا و زمان در جهان مادی وجود دارند. قوانین مختلف در فازهای مختلف ذات خداوند پنهان غیر قابل درک و ذات خداوند آشکار قابل درک رخ می‌دهند.